ادامه از صفحه قبل

▫ روحانیت را چه مقدار در کار تشکیلاتی بعد از پیروزی انقلاب موفق می‌دانید و چه ضعف‌هایی داریم؟

• در دنیای امروز احزاب مسئولان را انتخاب می‌کنند. در اروپا و آمریکا احزابی وجود دارند و آن احزاب هستند که کاندیدای ریاست جمهوری و مجلس را معرفی می‌کنند و پیروان احزاب رأی می‌دهند. نظر برخی از بزرگان ما مخصوصاً آیت‌الله مهدوی کنی این بود که روحانیت حزب نیست و یک حالت پدری دارد و جنبه معنوی جامعه روحانیت قوی‌تر است. الآن باز همان وضع هست و دو نظر وجود دارد. یک عده‌ای می‌گویند که جامعه روحانیت را ثبت کنیم و یک حزب رسمی تشکیل دهیم و برخی می‌گویند که به‌همان حالت قبلی بماند که همان حالت پدری و به‌اصطلاح فراجناحی است و مردم را دعوت و هدایت کند؛ منتها شرط اصلی، در خط ولایت بودن است. شرط اصلی جامعه روحانیت این است که در خط ولایت فقیه باشد. اینکه در انتخابات لیستی بدهد یا ندهد، بستگی دارد به شرایط زمان و مکان و برخی وقت‌ها می‌گویند، لزومی ندارد و نباید دخالت کنیم. اصل حضور در انتخابات را بگوییم و لیست دادن لازم نیست و الآن بعضی وقت‌ها لیست می‌دهند و بعضی وقت‌ها لیست نمی‌دهند.

▫ شما در جلسات حزب جمهوری اسلامی شرکت هم شرکت می‌کردید؟

• حزب جمهوری اسلامی که پیشنهاد شد، مرحوم شهید بهشتی، مقام معظم رهبری حفظه‌الله و مرحوم هاشمی رفسنجانی در تشکیل آن پیشتاز بودند و اعضای دیگر مانند شهید باهنر و برخی بزرگان دیگر نیز حضور داشتند. من از ابتدا عضو حزب نبودم و البته اسم بنده را در انتخابات مجلس در لیست نوشته بودند.

حتی در آن جلسه یکشنبه‌شب‌ها که انفجار پیش آمد، من هم می‌رفتم. من خیلی به شهید بهشتی علاقه‌مند بودم و ایشان هم به من لطف داشتند. در جلسه‌ای صحبت این بود که آقایان به نماز نروند و حتی شهید بهشتی از بنده اسم برد که اگر نماز جماعت باشد و آقایان برای نماز به مسجد بروند، ممکن است مأمومینی بیایند و سؤال کنند و آقایان نتوانند به جلسه بروند و عده‌ای گفتند که برخی امام جماعت هستند و این جلسه، بعد از نماز تشکیل شود و آقایان سعی کنند که بعد از نماز بلافاصله به جلسه بیایند.

ما هم طبق معمول یکشنبه‌ها به جلسه می‌رفتیم. البته من عضو حزب نبودم و سمپاد بودم؛ یعنی علاقه‌مند بودم و بنا هم نبود که فقط اعضا در جلسه یکشنبه‌شب‌ها حضور داشته باشند. آن شب آمدم مسجد و تصادفاً بعد از اقامه نماز مغرب و عشا یک نفر که از شهرستان آمده بود، با من کار داشت و هرچه خواستم بگویم جلسه دارم و باید بروم، نمی‌شد. از راه دوری آمده بود و باید کارش انجام می‌شد. تقریباً حدود ۴۵ دقیقه بعد از نماز کارمان طول کشید و دیدم نیم ساعت طول می‌کشد که به جلسه برسم و در کل یک‌ونیم ساعت بعد از جلسه می‌رسم و مناسب نیست؛ به‌همین دلیل منصرف شدم و به منزل رفتم. همان شب یک نفر زنگ زد و گفت که انفجاری در دفتر حزب جمهوری اسلامی رخ داده است و در نتیجه شهادت نصیب ما نشد.

▫ شما در تمام حوادث پس از پیروزی انقلاب اسلامی حضور داشتید؛ به نظرتان بنی‌صدر چه هدف و منظوری از کارهایی که می‌کردند، داشتند؟

• بنی‌صدر از فعالان انجمن‌های اسلامی در خارج بود؛ مثل آقای قطب‌زاده و آقای حبیبی. امام‌ﷺ که در پاریس بودند، جزء ملازمین رکاب امام شد و با چرب‌زبانی‌ای که داشت، خیلی صحبت می‌کرد و خیلی اظهار علاقه می‌کرد. نسبت به دیگر افراد جاذبه بیشتری داشت و همراه امام به ایران آمد.

از همان روز اول اقدام به سخنرانی کرد. سخنرانی‌هایش پرجمعیت بود و به‌همین دلیل زمینه را برای ریاست جمهوری در خود احساس کرد و کاندیدا شد.

امام‌ﷺ هم شخصی مقرراتی بودند و اگر می‌دیدند، یک نفر در چارچوب مقررات حرکت می‌کند، به انقلاب و نظام علاقه‌مند است، به او میدان می‌دادند و بنی‌صدر هم رأی آورد. رأی بنی‌صدر خیلی هم بالا بود و همیشه تکرار می‌کرد که من ۱۱ میلیون رأی آورده‌ام.

نمی‌دانم همین رأی بالا باعث شد که مغرور شود و یا اینکه ذاتاً آدم مغروری بود. در اظهاراتش نشان می‌داد که آدم خودبرتربینی است. در برخی از اظهاراتش می‌گفت که برای مجتهد ۱۵ علم لازم است؛ ولی من ۲۵ علم دارم و از علوم مختلف برخوردار هستم. پدرش از علمای همدان بود. آیت‌الله بنی‌صدر سید بزرگواری که ساکن همدان بود و در همان زمانی که مرحوم آخوند ملاعلی همدانی مرجعیت داشت، در این شهر در تراز دوم بود. من خدمتشان در همدان رسیده بودم. بنی‌صدر روحانی‌زاده بود؛ ولی افکار خاصی داشت و یک مقداری حالت غرور و خودبرتربینی در او زیاد بود. بعد از پیروزی در انتخابات کمی دیده می‌شد که از امام فاصله می‌گیرد؛ البته با دولت موقت هم خیلی هماهنگ نبود و اختلاف‌نظرهایی با مهندس بازرگان و برخی آقایان داشت و تمایل به افکار غربی و ارتباط با غرب و آمریکا در وی تا حدی وجود داشت.

آن‌موقع، شهید بهشتی و آیت‌الله خامنه‌ای و مرحوم رفسنجانی در یک جناح بودند و بنی‌صدر هم در جناح دیگری قرار داشت. مخصوصاً اینکه شروع به مخالفت با حزب جمهوری کرد و با شهید بهشتی حساسیت‌هایی داشت. مطالبی را که شهید بهشتی راجع به لیبرال‌ها می‌زد، در نقطه مقابلش او حرفی‌های دیگری می‌زد. با آقایانی هم که با امام خیلی نزدیک بودند، فاصله پیدا کرد.

وقتی به جبهه‌ها می‌رفتیم، فرماندهان سپاه عنوان می‌کردند که بنی‌صدر مهمات را تنها به ارتش می‌دهد و ما هم به امام و مسئولان شورای‌عالی دفاع منتقل می‌کردیم.

در دوران نمایندگی بیشتر به جبهه‌ها می‌رفتیم و با رزمنده‌ها ملاقات داشتیم. حتی یک شب یادم می‌آید که به اهواز رفتیم و با مهندس غرضی استاندار خوزستان، به یکی از جبهه‌ها رفتیم. سردار سیدیحیی رحیم‌صفوی که آن‌موقع فرمانده آن جبهه بود، تا ساعت دو شب با ما صحبت کرد و از مخالفت‌های بنی‌صدر می‌گفت که به سپاه چه ظلم‌هایی کرده است.

▫جامعه روحانیت هیچ‌وقت از بنی‌صدر دعوت نکرد که جلسه‌ای با هم داشته باشند؟

• جامعه روحانیت در انتخابات از بنی‌صدر حمایت کرده بود و برخی از آقایان جامعه روحانیت با او بیشتر مراوده داشتند؛ البته ماهیتش آن‌موقع روشن نشده بود. در همان جلسه‌ای که رأی‌گیری شد که بنی‌صدر کاندیدا شود یا شخص دیگری، یادم می‌آید که من و شهید بهشتی رأی ممتنع دادیم. شخص دیگری معین نشده بود و در مورد ایرانی بودن جلال‌الدین فارسی شبهه بود و آقای حبیبی هم هنوز به میدان نیامده بود. لذا بعد که آقای حبیبی آمد و جامعه مدرسین به ایشان رأی داد، من هم به ایشان رأی دادم.

▫ شما در مجلسی عضو بودید که بنی‌صدر را عزل کرد. لطفاً در این مورد بفرمایید؟

• فاصله بنی‌صدر با امام و انقلابیون و حزب‌الله خیلی زیاد شد و امام فرماندهی کل قوا را از او پس گرفتند،

همان روز در مجلس با یکی دو نفر از انقلابی‌ها مخصوصاً آقای کیاوش نماینده خوزستان، بحث کردیم که امام او را از فرماندهی کل قوا عزل کرده‌اند و الآن موقعش است که به عدم کفایت سیاسی او رأی دهیم. البته اطمینان نداشتیم که اکثریت مجلس رأی خواهد داد یا نه و لذا به این نتیجه رسیدیم که از نمایندگان مجلس استمزاجی کنیم و نامه‌ای بنویسیم و بررسی کنیم ببینیم چند نفر موافق عزل بنی‌صدر هستند و وقتی دیدیم به حد نصاب رسید، اقدام رسمی انجام دادیم. یادم می‌آید که اولین یا دومین امضا، مال من بود. نامه‌ای نوشتیم و شرایطی که پیش آمده بود و مقداری از افکار او را نقل کردیم و گفتیم که شرایط ایجاب می‌کند، به عدم کفایت بنی‌صدر رأی بدهیم. دیدیم که امضاها از ۱۰۰ نفر گذشت و وقتی مطمئن شدیم، نامه رسمی نوشتیم و به هیئت‌رئیسه داده شد. در نظرسنجی رسمی که به‌عمل آمد، یک نفر مخالف عزل بود و دو سه نفر هم ممتنع بودند و بقیه با اکثریت قاطع به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر رأی دادند.

▫ آقای میرحسین موسوی برای منطقه شما بود؛ ولی در سال ۸۸، همان منطقه راجع به اتفاقاتی که در تاسوعا و عاشورای ۸۸ اتفاق افتاد، پیشگام بودند. ممکن است راجع به این اتفاقات بفرمایید؟

• وقتی پس از انتخابات ۸۸، روز عاشورا وقاحت را از حد گذراندند و عده‌ای آمدند و موکب‌های امام حسین‌ﷺ را آتش زدند و به امام و رهبری هم توهین کردند. نقل می‌شد که در بعضی جاها قرآن را نیز آتش زده‌اند؛ ممکن است همه آنها در این امر دخالت نداشتند و عده خاصی از ضد انقلاب، سلطنت‌طلب‌ها و منافقین و بهایی‌ها مرتکب این قبیل کارها شدند و دیگر وقتی این‌گونه شد، کاسه صبر مردم لبریز شد و بنا شد، یک راهپیمایی مردمی علیه این حرکت‌ها انجام شود.

آن موقع من در تبریز بودم. روز ۱۱ محرم جمعی از افراد مؤثر و ذی‌نفوذ از علما و مسئولان و سران دسته‌ها و هیئت‌های مذهبی نزد من آمدند. گفتم که اوضاع را دیدید و شنیدید که چه پیش آمده است و بناست، پاسخی مردمی داده شود که اکثریت با این وضع مخالف هستند. آقا با درایت و شرح صدر رفتار کردند و در اوایل کار، کاندیداها را موعظه کردند و مسئولان ستادهای آنها را دعوت کردند و توصیه کردند. الآن وظیفه مردم است که اقدام کنند و پاسخی بدهند. از نظر شورای هماهنگی اعلام شده که راهپیمایی ۸ یا ۹ دی انجام شود؛ ولی نظر به اینکه تبریز همیشه در انقلاب پیشتاز بوده، اگر صلاح می‌دانید، در هشتم دی راهپیمایی انجام شود. گفتند که خیلی خوب است و اعلام آمادگی کردند. هیئت‌ها و دسته‌ها مردم را برای راهپیمایی دعوت کردند. پیشنهاد کردند که سخنران من باشم.

من هم قبول کردم. روز هشتم دی جمعیت عظیمی آمد که معمولاً در ۲۲ بهمن یا روز قدس مشاهده می‌شد. شعارهایی داده شد و من هم سخنرانی کردم. در این سخنرانی حالت حماسی به من دست داد و انقلابی صحبت کردم و از رسانه‌ها پخش شد.

همان‌طور که مردم نقل می‌کنند، این حرکت مردم تبریز در راهپیمایی روز ۹ دی تأثیر داشت. نهم دی با آن عظمت در سراسر کشور برگزار شد و می‌شود گفت، مردم بر تابوت راهپیمایی‌ها و تظاهرات و حرف‌های ضدانقلاب میخ زدند.

▫چه اتفاقی می‌افتد که افرادی که در مقطعی در سطوح عالی نظام مسئولیت داشته‌اند، این‌گونه تغییر می‌کنند؟

• حب جاه یکی از غرایز قوی بشر است. غرور و خودبرتربینی هم دلیلی بر این رفتارهاست؛ همان‌طور که عرض کردم بنی‌صدر شخص مغروری بود و غرور او باعث شد که به دشمن متصل شود و آب به آسیاب دشمن بریزد. اینجا هم نظیر همان حرف را باید بزنیم. عده‌ای به آنها[سران فتنه] گفته بودند که شما رأیتان زیاد است و فکر می‌کردند انتخابات را برده‌اند. در حالی‌که مستندات نشان می‌داد، این مسائل از خارج برنامه‌ریزی شده بود و اینها فریب خارجی‌ها را خوردند.

حضرت آقا مطلب را فرمودند که بعضی‌ها ده سال مدیریت می‌کنند و بعد می‌آیند، برای نظام اپوزسیون می‌شوند. واقعاً جای تأسف است. در جریان اتفاقات ۸۸، این طرف داستان هم جریان انحرافی بود. دوستان آقای احمدی‌نژاد مانند مشایی و امثال اینها، وی را دائم تحریک می‌کردند. در نظر او مثل این بود که حرف مشایی، از حرف رهبری نافذتر، عمیق‌تر و مؤثرتر است.

ممکن است این سؤال پیش بیاید که آیا در سال ۸۸ که آن دو نفر رأی نیاوردند، نتیجه تبدیل به احسن شد؟ جوابش این است که آن‌موقع چیزی معلوم نبود. رهبری و نظام تابع قانون هستند و قرائن نشان می‌داد، رأی احمدی‌نژاد بالاتر از میرحسین موسوی است و دیگر ما علم غیب نداشتیم که احمدی‌نژاد هم، بعدا منحرف خواهد شد و اسباب دردسر می‌شود. طبق مر قانون عمل شد و آنکه رأیش بالاتر بود، رئیس‌جمهور شد.

▫ چه اتفاقی افتاد که شما از تهران به تبریز رفتید؟

• رفتن من به تبریز موقتی بود. به مکه مشرف شده بودم و بعد از اعمال حج، دو سه روزی را در مدینه بودم که گفتند از دفتر آقا تماس گرفته‌اند و شما را می‌خواهند. دیدم آقای حجازی هستند و فرمودند که آقا می‌فرمایند: سریع‌تر برگردید به تهران با شما کار داریم.

ما هم برگشتیم و مستقیم رفتیم محضر آقا و فرمودند که این هفته آقای ملکوتی از تبریز خداحافظی کردند و شما بروید آنجا نماز جمعه بخوانید. عرض کردم که در تهران درس و بحث دارم و شرایط خانواده هم اجازه نمی‌دهد، به تبریز بروم. فرمودند که سه ماه تابستان را بروید. حتی به آقا گفتم که در حکم عنوان امام جمعه موقت را بنویسند و در حکم هم همان را نوشتند.

بعد از ۳ ماه که مأموریت بنده تمام شد، فرمودند که خانواده شهدا آمده‌اند و گریه می‌کنند که چرا نوشته‌اید موقت و ایشان باید همیشه بمانند و بعد فرمودند که یک سال در تبریز بمانید. آقا که دستور دادند، یک سال ماندیم و بعد از یک سال فرمودند که در آنجا بمانید. تا یک سال، درس را در تبریز شروع نکردیم و بعد از یک سال که ماندنی شدیم، درس را شروع کردیم.

در این اواخر دیگر یک مقداری گرفتاری‌های ما بیشتر شد و خانواده مریض بودند و مراجعات به تهران بیشتر شد و رفت و آمد به تبریز مشکل و خودم هم، از لحاظ جسمانی مشکل داشتم و حضرت آقا احساس کردند که برای ما سخت است، بعد از ۲۲ سال اجازه دادند که به تهران مراجعت کنیم.

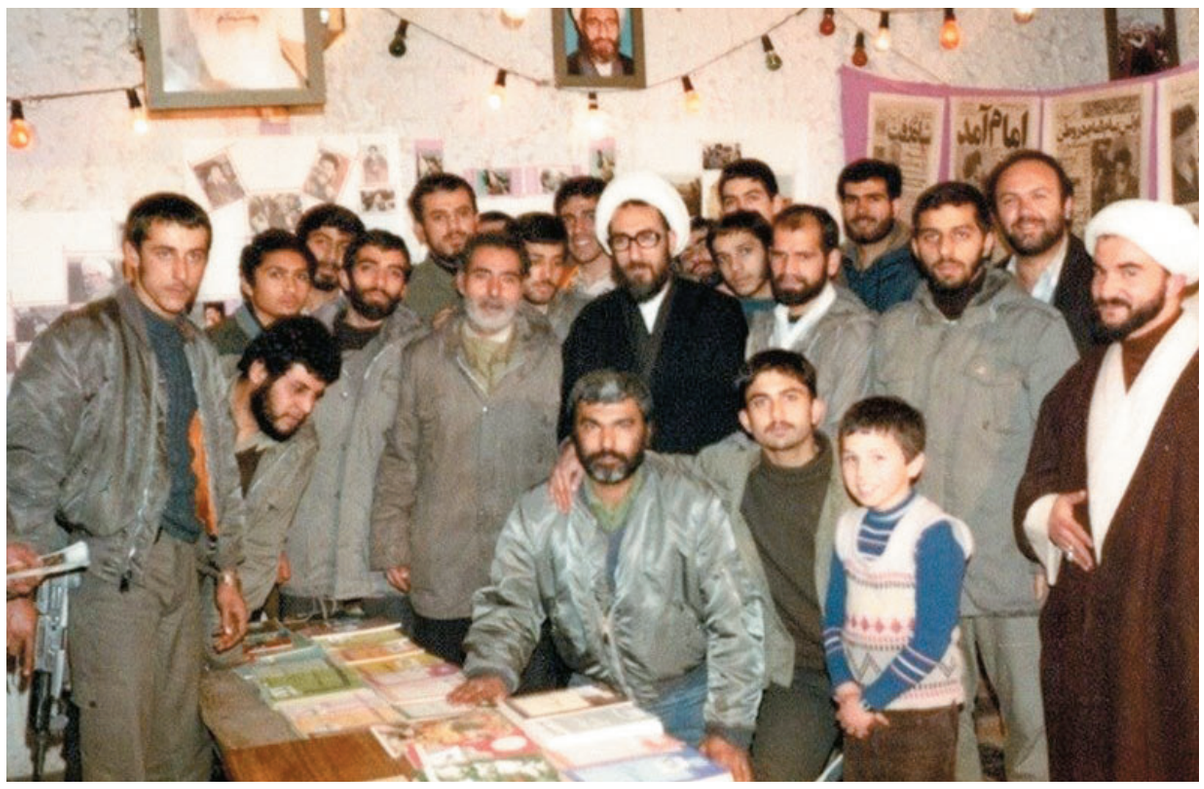

▪ معرفی کتاب

• مبادی منطقی علم اصول (استقراء)

کتاب «مبادی منطقی علم اصول» (استقراء) به‌قلم حجت‌الاسلام والمسلمین ناصر متقی و با همت انتشارات میراث ماندگار در ۲۰۲ صفحه در تابستان ۱۴۰۰ چاپ و روانه بازار شد.

این کتاب در پنج بخش تدوین گشته است

بخش اول، مربوط به مبادی علوم است که کتاب پیش رو در پنج بخش تدوین گشته است. بخش اوّل، مربوط به مبادی علوم است که نویسنده در آن، از چهار امر(ضرورت مبادی علوم، تعریف مبادی، تقسیم مبادی به مبادی تصدیقی و تصوری و تعریف آن دو، مبادی عام و خاص تصدیقی) بحث نموده اند.

بخش دوم، ناظر به مباحثی پیرامون علم منطق بوده که در آن نیز از چهار امر(منطق، علم است. اهمیّت و ضرورت علم منطق، تعریف علم منطق، آلی بودن علم منطق) بحث نموده‌اند.

بخش سوم، از استقراء بحث شده که در ده امر(اهمیّت و ارزش استقراء، تعاریف استقراء، تعریف استقراء به نظر مؤلّف، اقسام استقراء، فرق تجربه با استقراء، شبههٔ دشوار، حلّ شبهه، بررسی أنحاء استقراء ناقص در کلام علامه مظفر، اعتبار و ارزش علمی استقراء تامّ و ناقص، تبیین بیشتر ملاکِ اعتبار و عدم اعتبار استقراء تامّ و ناقص) به آن پرداخته‌اند.

در بخش چهارم، نه ثمره از ثمرات اُصولیِ استقراء را ذکر نموده‌اند.

در بخش پنجم به پنج ثمره از ثمرات فقهیِ استقراء پرداخته شده است.

در انتهای کتاب، قبل از فهرست منابع و مآخذ، جمع بندی مباحث مذکور ذکر شده است.

لازم به ذکر است که نویسنده در اثر حاضر، در بخش پنجم، ثمرهٔ دوم از ثمرات فقهی استقراء، مراد شهید صدرﷺ از «حساب الاحتمال و تفسیر الاحتمال» را تبیین نموده است.

علاقه‌مندان می‌توانند برای تهیه و خرید کتاب، به انتشارات میراث ماندگار مراجعه و یا با شماره تلفن ذیل تماس حاصل نمایند: ۰۲۵۳۷۷۳۰۳۶۵

• تعامل مذهب و سیاست در دولت عباسی

کتاب «تعامل مذهب و سیاست در دولت عباسی» به‌قلم مصطفی خرمی در ۴۹۶ صفحه و به‌همت مؤسسه بوستان کتاب چاپ و روانه بازار شد.

معرفی کتاب

این اثر در چهار فصل تهیه و تدوین شده است؛ در فصل اول این کتاب که تحت عنوان «نگاهی به تاریخ عباسیان و مذاهب اسلامی» به رشته تحریر درآمده، پس از مروری بر تاریخ خلافت عباسی، ریشه‌های این دولت بیان شده و در ادامه، فرقه‌ها و مذاهب پیش از عصر عباسی، تبیین و سپس به پیدایی مذاهب و فرقه‌ها در عصر عباسی؛ از جمله فرقه‌های کلامی و فقهی پرداخته شده است.

فصل دوم از این اثر به «نقش گرایش‌های مذهبی در انقلاب و ساختار دولت عباسی» می‌پردازد و نقش گرایش‌های مذهبی در نهضت خراسانی- عباسی را مورد بررسی قرار داده است؛ همچنین به نقش گرایش‌های مذهبی در استقرار دولت عباسی و علل تغییر در گرایش‌های عباسیان پس از پیروزی پرداخته شده است.

فصل سوم این کتاب، عنوان «تأثیرات مذاهب بر سیاست و عملکرد دولت عباسی» است که در این فصل، اثرگذاری مذاهب کلامی فقهی(اصحاب حدیث، اصحاب رأی، مکتب اعتزال، مکتب کلامی اشعری) بر دولت عباسی و اثرگذاری مذاهب اربعه فقهی مشهور - حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی- بر دولت عباسی پرداخته شده است.

در چهارمین و آخرین فصل از کتاب«تعامل مذهب و سیاست در دولت عباسی»، به نقش دولت عباسی در ظهور و گسترش مذاهب اختصاص یافته است... .

علاقه‌مندان جهت خرید اینترنتی این کتاب می‌توانند، به‌نشانی اینترنتی www.bustaneketab.ir مراجعه نمایند.

• معبد زیرزمینی

کتاب «معبد زیرزمینی» به‌قلم معصومه میرابوطالبی در ۱۶۳ صفحه و به‌همت انتشارات کتاب جمکران چاپ و روانه بازار شد.

معرفی کتاب

«معبد زیرزمینی» رمانی بر اساس خاطرات مقنی‌ها از جنگ تحمیلی است. خاطراتی که هرچند تأثیر جالب توجهی در عملیات‌فتح‌المبین داشته؛ اما با وجود گذشت بیش از ۳۰ سال از پایان جنگ تحمیلی، ناگفته مانده و نَقل زبان‌ها و محافل نشده است.

شخصیت اصلی رمان جوانی به‌نام الیاس است. این رمان با کشمکش‌های درونی و درگیری‌های الیاس با اطرافیانش شروع می‌شود. مخاطب را با خود همراه می‌کند و از کمال‌آباد تا خاکریز جبهه‌های جنوب می‌کشاند.

همچنین این کتاب معرف شخصیت شهید «غلام‌حسین رعیت رکن‌آبادی» نیز هست. مقنی یزدی و ساکن قم که تبحر او در حفر کانال باعث می‌شود، مورد توجه فرماندهان نظامی در زمان جنگ قرار بگیرد.

کتاب «معبد زیرزمینی» رمانی برای رده سنی بزرگسال است که روایت آن، با محوریت کانالی که برای عملیات فتح‌المبین حفر شده است، شکل می‌گیرد.

در یادداشت پشت جلد کتاب آمده است:

«چند وقت بود سنگ قبر پدر را ندیده بودم. ندیده بودم که از وسط، شکاف خورده و از نوشته‌هایش چیزی پیدا نیست. نسیم خنکی می‌وزید. می‌خواست یادِ مرده‌ها بیندازد که چند روز دیگر پاییز است. مرده‌ها کاری به پاییز ندارند. مرده‌ها روزگار را با خودشان برده‌اند زیر خاک. هیچ‌کس توی قبرستان نبود. نشستم کنار خاک پدر و پاهایم را ولو کردم. مسخره است که با یک سنگ حرف بزنم؛ اما کلمات خودشان آمدند. اگه بتونم با حاجی غلام‌حسین برم، اون موقع شاید دایی، دست از سرم برداره. شاید صدیقه بفهمه منم آدمم. بابا ببین...»

علاقه‌مندان می‌توانند برای تهیه این کتاب، به پایگاه اینترنتی انتشارات کتاب جمکران (وابسته به مسجد مقدس جمکران) به آدرس www.ketabejamkaran.ir مراجعه کنند.